





دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته روان شناسی تربیتی

عنوان:

بررسی سودمندی آموزش نظریه ذهن در

تغییر کارکردهای ذهنی (باور کاذب)

کودکان در خودمانده ۱۵-۷ سال

استاد راهنما:

دکتر مهناز اخوان تفتی

استاد مشاور:

میترا سپاسی

دانشجو:

جمیله دهقانی

اسفند ۱۳۹۰

تقدیم به جامعه‌ی

کودکان در خودمانده

و مریبان والدین آنان

تقدیر و تشکر:

نخست سپاس و ستایش بی کران، پروردگار را که به آدمی قدرت اندیشیدن و تفکر ارزانی فرمود.

و تقدیر و تشکر ویژه از اساتید بزرگوارم سر کار خانم دکتر مهناز اخوان تفتی و سر کار خانم میترا سپاسی که با راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان توانستم تحقیق حاضر را با موفقیت به اتمام برسانم.

چکیده:

این پژوهش با هدف طراحی و آزمایش یک برنامه آموزش نظریه ذهن جهت تغییر کارکردهای ذهنی (باور کاذب) کودکان درخودمانده ۷-۱۵ سال انجام شده است. پژوهش شامل یک پرسش کلی بود: آیا آموزش نظریه ذهن به کودکان درخودمانده تغییری در کارکردهای ذهنی (باورهای کاذب) آنان ایجاد می کند؟

آزمودنی های پژوهش شامل ۱۴ کودک (۲ دختر و ۱۲ پسر) از بین کودکان درخودمانده مدارس استثنایی شهر تهران بودند که به شکل نمونه ای هدفمند انتخاب شدند. پس از اجرای پیش آزمون و هم‌تاسازی برحسب سن، بطور تصادفی در دو گروه گواه و آزمایشی جایگزین شدند. برنامه آموزش نظریه ذهن (شامل تکلیف های انتقال غیر منتظره و محتوای گول زنده) طی ۸ جلسه به گروه آزمایش آموزش داده شد، در حالیکه گروه کنترل هیچ گونه آموزشی را دریافت نکرد. آزمون تکلیف های باور کاذب (انتقال غیر منتظره و محتوای گول زنده) و کسب نمره ۰ یا ۱ در هر دو تکلیف معیار سنجش نظریه ذهن آنان در پیش آزمون و پس آزمون بود. پس آزمون نظریه ذهن یک تا دو هفته پس از اتمام آموزش برای هر دو گروه اجرا شد. نتایج آماری پژوهش هیچ تفاوت معنا داری را بین گروه گواه و آزمایش نشان نداد. البته با استناد به مشاهده های عملی و تحلیل توصیفی یافته ها می توان گفت که اختلاف و تفاوت قابل ملاحظه ای بین دو گروه در پس آزمون نسبت به پیش آزمون و همچنین در طی جلسات آموزشی مشاهده شد و ۳ نفر از آزمودنی ها در تکلیف های باور کاذب بهبود نسبی را نشان دادند. اما چون ملاک کسب نمره قبولی در هر دو آزمون بود این نتایج از نظر آماری در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار نبودند.

واژه های کلیدی: نظریه ذهن، باور کاذب، کودک درخودمانده.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: معرفی پژوهش

۲	مقدمه
۳	بیان مسئله پژوهش
۶	ضرورت و اهمیت پژوهش
۹	هدف کلی پژوهش
۹	متغیر های پژوهش
۹	تعریف های نظری و عملیاتی متغیر ها

فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مقدمه

۱۳	تعریف درخودماندگی و تاریخچه شناسایی و پدید آبی آن
۱۴	معیارهای تشخیص و شناسایی کودکان درخودمانده
۱۹	همه گیرشناسی درخودماندگی از آغاز تاکنون
۲۲	توانمندی های ویژه افراد درخودمانده و علت های احتمالی آن
۲۳	علت های احتمالی درخودماندگی
۲۳	درخودماندگی و ژنتیک
۲۵	درخودماندگی و جنسیت
۲۶	اسکلروز توبروز
۲۸	علت های زیستی و عصب شناختی درخودماندگی
۳۱	عوامل بیوشیمیایی و پرناتال
۳۱	علت های مشکوک
۳۲	خصوصیات و ویژگی های بالینی کودکان درخودمانده
۳۴	طرح های آموزشی کودکان درخودمانده
۳۴	طرح TEACCH
۳۵	طرح آموزشی لوواس
۳۷	برنامه آموزشی PECS
۳۷	چارچوب نظری پژوهش
۳۸	نظریه انسجام مرکزی ضعیف
۳۹	نظریه بدکاری های اجرایی
۴۰	نظریه ذهن
۴۵	۱- نظریه شبیه سازی

۴۶	۱-۱ نظریه شبیه سازی هریس
۴۸	۲- نظریه - نظریه
۵۰	۳- نظریه ذهن واحدی
۵۲	۱-۳- نظریه واحد های فودوری
۵۳	۲-۳- نظریه ی مکانیزم نظریه ذهن لسلی
۵۵	فرضیه نظریه ذهن و درخودماندگی
۵۸	پیشینه پژوهش
۶۴	جمع بندی

فصل سوم: روش پژوهش

۶۶	مقدمه
۶۶	طرح پژوهش
۶۷	جامعه پژوهش و شیوه انتخاب نمونه
۶۸	روشهای جمع آوری اطلاعات
۶۸	فرایند اجرای پژوهش
۶۹	خلاصه جلسات آموزشی
۷۱	روش نمره گذاری و مواد آزمون
۷۲	روش تجزیه و تحلیل داده ها
۷۲	الف- سطح توصیفی
۷۲	ب- سطح استنباطی

فصل چهارم: پردازش داده ها

۷۴	مقدمه
۷۵	اطلاعات و یافته های توصیفی گروه نمونه
۷۷	تحلیل توصیفی یافته های پژوهش
۷۷	آزمودنی شماره ۱
۷۸	آزمودنی شماره ۲
۷۹	آزمودنی شماره ۳
۸۱	آزمودنی شماره ۴
۸۲	آزمودنی شماره ۵
۸۳	آزمودنی شماره ۶
۸۴	آزمودنی شماره ۷
۸۵	تحلیل استنباطی یافته های پژوهش

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۹۶	مقدمه
۹۶	بخش اول: هدف، پرسش و فرایند انجام پژوهش

۹۷	بخش دوم: بحث در یافته های پژوهش
۱۰۱	نتیجه گیری
۱۰۲	کاستی های پژوهش
۱۰۳	پیشنهاد های پژوهش
۱۰۴	پیشنهاد های کاربردی
۱۰۶	منابع خارجی
۱۰۷	منابع فارسی

پیوست ها

۱۱۲	آزمون ارزیابی نظریه ذهن و بسته آموزشی
-----	---------------------------------------

فهرست جدول ها:

۶۹	جدول ۱-۳: جدول تشریح ابعاد تکالیف
۷۶	جدول شماره ۱-۴: توزیع نمونه کودکان درخودمانده بر حسب سن
۷۷	جدول ۲-۴: توزیع نمونه کودکان درخودمانده بر اساس قدرت کلامی
۷۷	جدول ۳-۴: توزیع نمونه کودکان درخودمانده بر اساس جنسیت
۸۷	جدول ۴-۴: رتبه بندی گروه های آزمایش و گواه در پیش آزمون و پس آزمون
۸۸	جدول ۵-۴: آزمون های تحلیل تفاوت بین گروه های گواه و آزمایش در مورد پاسخ به پرسش باور کاذب
۸۹	جدول ۶-۴: رتبه بندی گروه های آزمایش و گواه در پیش آزمون و پس آزمون به تفکیک سن
۹۰	جدول ۷-۴: آزمون های تحلیل تفاوت بین گروه های گواه و آزمایش در مورد پاسخ به پرسش باور کاذب به تفکیک سن
۹۱	جدول ۸-۴: رتبه بندی گروه های آزمایش و گواه در پیش آزمون و پس آزمون به تفکیک سطح کلامی
۹۱	جدول ۹-۴: آزمون های تحلیل تفاوت بین گروه های گواه و آزمایش در مورد پاسخ به پرسش باور کاذب به تفکیک سطح کلامی
۹۲	جدول ۱۰-۴: رتبه بندی گروه های آزمایش و گواه در پیش آزمون و پس آزمون مجموع تکالیف ها
۹۴	جدول ۱۱-۴: تحلیل تفاوت بین گروه های گواه و آزمایش در مورد پاسخ به پرسش باور کاذب در مجموع تکالیف ها

فصل اول

طرح پژوهش

مقدمه :

زندگی اجتماعی روزمره به توانایی رفتار مناسب با افراد دیگر بر اساس حالات ذهنی آنها، نظیر اهداف، هیجانات، احساسات و عقاید وابسته است. و این امر از طریق سیستم های شناختی خاصی صورت می پذیرد که در مجموع نظریه ذهن^۱ نامیده می شود (تاگر - فلاسبرگ^۲، ۲۰۰۷). به عبارتی دیگر بسیاری از جنبه های رفتار انسان، نتیجه حالت های ذهنی درونی از قبیل باورها و امیال است. علاوه بر این کودکان خردسال نیز می توانند رفتار دیگران را بر حسب حالت های ذهنی زیر بنایی پیش بینی، تعبیر و تفسیر و تبیین کنند (مشهدی به نقل از لسلی^۳ ۲۰۰۱). بنابراین پژوهش در مورد نظریه ذهن پژوهشگران زیادی را برانگیخته است تا در پی پاسخ به این پرسش بر آیند که چگونه و چه موقع کودکان بهنجار، اجزای نظریه ذهن را رشد می دهند، از طرفی دیگر توجه بسیاری دیگر را به سمت ماهیت و علل درخودماندگی برانگیخته است.

در سه دهه ی قبل، که فرضیه نظریه ذهن کودکان درخودمانده^۴ توسط بارون - کوهن^۵ و همکارانش برای اولین بار مطرح شد، این نظریه، توضیح شناختی یکپارچه ای را برای علائم و نشانه های مرضی، اجتماعی و ارتباطی اصلی در آن اختلال را مهیا ساخت، و به ویژه نقص در تقابل و ارتباط اجتماعی مد نظر قرار گرفت (هپه^۶ و فیشر^۷، ۲۰۰۵).

بدین شکل اولین گزارش ها در مورد ساز و کارهای شناختی ارائه شد که زیر بنای چندین رفتار اصلی و کلیدی است که این اختلال را تعریف می کنند. پژوهش های اولیه چندین بار توسط سیستم های پژوهشی مختلف تکرار شده اند و بدون تردید همه پژوهش ها در این که

-
- 1-Theory of mind
 - 2-Tager flusberg
 - 3-Leslie
 - 4- Autism
 - 5-Baron cohen
 - 6- Happe
 - 7- Fisher

کودکان درخودمانده در نسبت دادن حالات ذهنی به خودشان و دیگران مشکل دارند، با یکدیگر هم عقیده هستند(تاگر-فلاسرگ، ۲۰۰۷).

چنانچه نتایج پژوهش ها نشان می دهد، حداقل ۸۰٪ از کودکان درخودمانده قادر به عبور از تکالیف نظریه ذهن نیستند و از کمبودهای شناختی و ظرفیت بازنمایی^۱ حالات ذهنی رنج می برند(بارون -کوهن و لسلی، ۱۹۸۵). لذا پس از مطالعات متعدد پیرامون نقص نظریه ذهن کودکان در خودمانده پژوهش گران درصدد تهیه برنامه های آموزشی گوناگون و بررسی تأثیر آن در بهبود کارکرد ذهنی این گروه از کودکان در زمینه نظریه ذهن برآمدند که این مطالعات نشان داده اند به کودکان اختلالات طیف درخودمانده باید آموزش داد تا در تکالیف نظریه ذهن پایه ای قبول شوند و حتی چندین مطالعه به حفظ این بهبود در تکالیف نظریه ذهن باگذشت زمان اشاره کرده اند(فیش و هپه ۲۰۰۵، به نقل از هادوین^۱ ۱۹۹۶ و سوتن هام^۲، ۱۹۹۶).

در این پژوهش نیز تلاش بر این است که با آموزش نظریه ذهن به کودکان درخودمانده برنامه ای مداخله ای به منظور بهبود نظریه ذهن آنها صورت گیرد، تا تأثیر آموزش این برنامه بر پاسخ گویی به باورهای کاذب و به عبارتی دیگر درک حالات ذهنی دیگران بررسی و مشخص شود.

بیان مسئله:

در دهه های اخیر شاهد رشد روزافزون پژوهش در زمینه مشکلات کودکان دامنه درخودماندگی و نیز ابداع روش های آموزشی و درمانی گوناگون، از بازخوردهای کامپیوتری ساده گرفته تا برنامه های آموزشی پیچیده تر در قالب روش های آموزش و درمان گروهی یا فردی، بوده ایم. اما موضوعی که سال های اخیر توجه نظریه پردازان و پژوهش گران رشدی را به

1-Representation
2-Hadwin
3-Swettenham

خود معطوف ساخته است، بررسی نظریه ذهن کودکان درخودمانده بوده است. مطالعات و پژوهش های گوناگون، نشان داده‌اند این دسته از کودکان از لحاظ توانایی برای درک و فهم حالت های ذهنی‌بازنمایضعیف هستند. کودکان درخودمانده در درک این موضوع که رفتار معمولاً بوسیله حالت های ذهنی از قبیل باورها (افکار و انتظارات و...)، میل (آرزوها، سلیق)، و مقاصد، نه واقعیت عینی کنترل و تنظیم می‌شود، با مشکلات فراوانی مواجه هستند (بگیر¹ و دیگران، ۲۰۰۳ به نقل از بارون - کوهن و دیگران، ۱۹۹۳؛ رایفه² و دیگران، ۱۹۹۶؛ کوپز³ و دیگران، ۲۰۰۰).

با وجود اینکه بسیاری از کودکان ۴-۳ ساله اصول پایه‌ای نظریه ذهن را درک می‌کنند، به عبارتی دیگر شروع به درک این مطلب می‌کنند که اعمال مردم بوسیله فکرها، باورها و میل‌های آنان هدایت می‌شود و می‌توانند از جنبه‌های گوناگون نظریه ذهن بهره‌مند گردند (ولمان⁴ و دیگران، ۲۰۰۱)؛ اما مطالعات زیادی نشان داده‌اند که کودکان درخودمانده ظاهراً در درک و فهم باور کاذب دیگران، ناتوان‌تر از کودکانی که دارای رشد طبیعی هستند (سرا⁵ و دیگران، ۲۰۰۳). و نیز شواهد و مدارکی وجود دارد که بسیاری از کودکان درخودمانده، دانش ضعیفی را در مورد نظریه ذهن نشان داده‌اند، حتی زمانی که سن آنها بالاتر می‌رود باز پیش‌بینی‌های رفتار یا هیجان یک فرد، در این گروه از کودکان معمولاً براساس دانش در مورد واقعیت صورت می‌گیرد (بگیر و دیگران، ۲۰۰۳).

بررسی‌های مربوط به سبک شناختی کودکان درخودمانده نیز حاکی از آن است که این گروه از کودکان قادر به استنباط احساسات یا حالات درونی افراد دیگر نیستند یعنی نمی‌توانند در مورد انگیزه‌ها و یا مقاصد دیگران سهیم باشند. این فقدان نظریه ذهنی آنها را از درک رفتار

1-Begeer
2-Rieffe
3-Coops
4-serra

دیگران ناتوان کرده و منجر به ضعف یا فقدان رابطه اجتماعی در آنان می‌گردد. بنابراین عدم توانایی کودک در خودمانده برای ابراز واکنش نسبت به علایق، هیجان‌ها و احساسات دیگران سد بزرگی در برقراری ارتباط با دوستان و همدلی با آنها است.

چاری⁶ (۲۰۰۲)، به نقل از بارون - کوهن و دیگران (۱۹۸۵) بیان می‌کند که آسیب اجتماعی کودکان طیف در خودمانده ناشی از وجود نقص شناختی خاصی در آنها است و این کودکان فاقد توانایی شناختی لازم در بازنمایی حالات ذهنی هستند، در صورتیکه این توانایی برای ایجاد تعاملات اجتماعی دوجانبه بهنجار، درک و استنباط معنای سخنان دیگران در ارتباط کلامی و نیز برای فهم تضاد بین واقعیت و تخیل ضروری است.

از طرف دیگر برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افراد در خودمانده می‌توانند برخی علایق را درک کنند (سرا و دیگران، ۲۰۰۲ به نقل از یرمیا^۱، ۱۹۹۸). و نتایج پژوهش‌ها در مورد توانایی‌های کودکان دارای کارکرد ذهنی بالاتر یا نوجوانان در خودمانده در تکالیف نظریه ذهن متغیر هستند (سرا و دیگران، ۲۰۰۳، نقل از اوزنوف^۲ و دیگران ۱۹۹۱). از این رو توجه برخی پژوهش‌گران به سمت آموزش ظرفیت‌های نظریه ذهن به این گروه از کودکان^۱ معطوف شده است و پژوهش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است و با اینکه بسیاری از مطالعات و مقالات در مورد این حقیقت که کودکان در خودمانده دشواری زیادی را در درک و فهم حالت‌های ذهنی دیگران تجربه می‌کنند با همدیگر هم‌عقیده هستند در عین حال مطرح می‌کنند که حداقل آن دسته از کودکانی که دارای توانایی‌های فکری بهتر هستند می‌توانند در آزمون‌های باور کاذب قبول شوند.

در همین راستا برنامه‌های ویژه‌ای برای آموزش دادن مهارت‌های نظریه ذهن به کودکان در خودمانده ساخته شده‌اند از جمله پژوهش‌های انجام گرفته توسط اوزنوف و میلر (۱۹۹۵) شامل برنامه آموزشی است که در آن علاوه بر مهارت‌های تعاملی و مکالمه‌ای ویژه، آموزش صریح

و نظام دار در ارتباط با اصول شناختی - اجتماعی زیربنایی را شامل می شود که برای استنباط حالت های ذهنی دیگران (باور کاذب) لازم است و آموزشهای مشابه دیگری توسط هادوین و بارون - کوهن و دیگران (۱۹۹۶)، سوتن هام، (۱۹۹۶) صورت گرفته است.

از این رو، پژوهش حاضر در نظر دارد تا با هدف تهیه و اجرای برنامه آموزشی نظریه ذهن به کودکان درخودمانده زمینه را برای ارتقای کارکردهای ذهنی و شناختی کودکان درخودمانده فراهم آورد لذا این پژوهش با هدف اصلی آموزش نظریه ذهن به این گروه از کودکان به بررسی این موضوع می پردازد که آیا کودکان درخودمانده با آموزش به قابلیت‌ها و شایستگی‌های نظریه ذهن دسترسی پیدا می‌کنند. به عبارتی دیگر آیا آموزش تکالیف باور کاذب ارتباطی با نظریه ذهن کودکان درخودمانده دارد؟ و در همین راستا پرسش این پژوهش به شرح ذیل است.

آیا آموزش نظریه ذهن تغییری در عملکرد باور کاذب کودکان درخودمانده ایجاد می کند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش :

اختلالات فراگیر رشد شامل گروهی از اختلالات روانی هستند که در آنها تخریب در مهارتهای تعامل اجتماعی، رشد زبان و ذخایر رفتاری وجود دارد. کودکان مبتلا به اختلالات این طیف غالباً علاقه‌های شدیدی به برخی از فعالیت‌های خاص نشان می‌دهند، در مقابل تغییر مقاومت به خرج داده و پاسخ مناسبی را به محیط اجتماعی خود نمی‌دهند. و نیز اختلال درخودماندگی که از مشهورترین اختلالات فراگیر رشد است با مشخصه‌هایی چون تخریب پایدار در تعامل اجتماعی متقابل، انحراف ارتباطی و الگوهای رفتاری خاص و محدودی مطرح است.

از آنجایی که پژوهش های انجام شده در مورد کودکان درخودمانده، بر پایه نظریه ذهن، اختلال در تعاملات اجتماعی و ارتباطی را ناشی از ضعف یا فقدان نظریه ذهن در این دسته از کودکان می دانند و بسیاری از مطالعات روی عمومیت کمبود نظریه ذهن، در میان کودکان

طیف درخودمانده تاکید می‌ورزند و نیز وجود کمبودهای نسبت‌دهی به عقیده، در بسیاری از کودکان این گروه را مورد تأیید قرار داده اند؛ به این معنا که بسیاری از کودکان درخودمانده ظاهراً برای درک و مفهوم این موضوع که افراد دیگر دارای عقایدی هستند که می‌تواند منطبق با حقیقت نباشد یعنی، باور کاذب، ناتوان‌تر از کودکان دارای رشد طبیعی هستند (سرا و دیگران، ۲۰۰۲ به نقل از بارون - کوهن، لسللی، فریث^۱، ۱۹۸۸). لذا توجه بسیاری از پژوهش‌گران به سوی امکان بهبود یا افزایش کارکرد های ذهنی در مورد کودکان درخودمانده، نیز معطوف شده است.

از طرف دیگر به دلایل گوناگونی شاهد رشد روز افزون آمار مبتلایان به درخودماندگی در سراسر جهان هستیم. بطوری که گزارش‌های مربوط به همه گیر شناسی درخودماندگی، نشان می‌دهند میزان شیوع آن بین ۲ تا ۲۰ نفر در هر ۱۰۰۰۰ کودک در جهان به ثبت رسیده است. فاوم بونه^۲ (۲۰۰۲)، در پژوهشی واقع در آتلانتای مرکزی (آمریکای شمالی) احتمال شیوع آن را ۳۴ در ۱۰۰۰۰ در بین کودکان ۳ تا ۱۰ ساله گزارش کرده است. و در پژوهشی دیگر، ممقانیه (۱۳۸۵)، نیز بر حسب آمار بدست آمده از انجمن درخودماندگی امریکا، در چهارمین همایش بین‌الملل درخودماندگی در سال ۲۰۰۵، رشد ۱۷/۲ درصدی را در دهه‌ی ۱۹۹۰ گزارش کرده است در حالیکه رشد جمعیت در این دهه فقط ۱۳٪ بوده است.

از این رو با توجه به آمار افزایشی کودکان در خودمانده در سراسر جهان و نیز افزایش سطح آگاهی های والدین این دسته از کودکان و همچنین توجه روز افزون مراکز آموزشی در جهت پاسخ گویی مناسب به مشکلات کودکان در خودمانده و خانواده های درگیر در این دامنه از کودکان و نیز ارتقا روش های بهبود و آموزش آنان در سراسر جهان، توجه به سمت و سوی فقدان یا کمبود نظریه ذهن که طبق پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد پایه ای ترین و

1-Firth
2- Fambbone

اساسی ترین، نقص در این گروه از کودکان به شمار می رود، معطوف شده است. در این پژوهش نیز، قصد بر این است که با تکیه بر پژوهش‌هایی که اخیراً در مورد نقص شناختی (نقص در نظریه ذهن) این کودکان به طور گسترده ای انجام گرفته است؛ از راهبردهای درمانی و آموزشی متناسب با سرچشمه‌های اصلی مشکل، یعنی آموزش مبتنی بر رشد نظریه ذهن در مورد کودکان درخودمانده بهره گرفت.

بنابراین با توجه به اینکه کودکان در خودمانده بخشی از جامعه آموزشی و اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهند و خصوصاً اینکه ممکن است در طول سالهای اولیه آموزش رسمی مشکل آنان به طور دقیق شناسایی نشده و یا نهایتاً همراه با کودکان عقب‌مانده ذهنی تحت آموزش قرار می‌گیرد و نیز احتمال زیاد می‌رود که از گردونه آموزشی و ارتباطات اجتماعی کنار گذاشته شوند توجه به آنها از اهمیت به سزایی برخوردار است. لذا کاربرد روش‌های نوین و موثرتر در آموزش و درمان آنان بر پایه راهبردهای شناختی همراه با درمانهای دیگر از قبیل رفتار درمانی یا دارودرمانی می‌تواند آینده بهتری را برای این کودکان رقم بزند.

از این رو پژوهش حاضر از این جهت مورد توجه پژوهش گر واقع شده است که به نظر می‌رسد این روش آموزشی، یکی از بنیادی‌ترین پژوهش‌ها را، در زمینه درخودماندگی، در سراسر دنیا به خود اختصاص داده باشد. و ما شاهد رشد روزافزون مطالعات علمی در این زمینه هستیم و در حال حاضر آموزش نظریه ذهن به عنوان یکی از نوین‌ترین روشهای درمان شناختی کودکان درخودمانده کاربرد دارد. و پژوهش گر قصد دارد در پژوهش خود با بهره‌گیری از اصول و فنون رویکردهای مختلف آموزش نظریه ذهن که همگی از زیربنای مشترکی برخوردارند، به بررسی تاثیر آموزش نظریه ذهن در تغییر کارکردهای ذهنی (باور کاذب) کودکان در خود مانده بپردازد.

هدف کلی پژوهش :

شناسایی تأثیر آموزش نظریه ذهن در تغییر کارکردهای ذهنی (باور کاذب) کودکان
در خودمانده.

متغیر های پژوهش:

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر آموزش نظریه ذهن در بهبود مهارت های شناختی و تغییر کارکردهای ذهنی (باور کاذب) کودکان در خودمانده پرداخته است. بنابراین، برنامه آموزش نظریه ذهن متغیر مستقل پژوهش است که تأثیر آن بر متغیر وابسته باور کاذب سنجیده می شود.

تعریف های نظری و عملیاتی متغیر ها:

متغیر مستقل: آموزش نظریه ذهن:

نظریه ذهن شامل این موضوع است که افراد وضعیت های روانی مثل میل، باور یا تمایلاتی دارند و این وضعیت رفتارشان را هدایت می کند. لذا همه انسانها برای پیش بینی توصیف رفتار خود به نظریه ذهن یا مهارتهای ذهن خوانی متکی هستند. به عبارتی دیگر اصطلاح نظریه ذهن اشاره به توانایی نسبت دادن حالات ذهنی مستقل به خود و دیگران به منظور توصیف رفتار دارد. این حالات ذهنی می بایستی مستقل از حالات جهان واقعی پدیده ها و حالات ذهنی افراد دیگر باشد (هپه، ۱۹۹۴، سیگلمن و ریدر ۲۰۰۶).

متغیر وابسته: کارکردهای ذهنی / باور کاذب:

کودکان در سن ۱ یا ۲ سالگی مجذوب اولین بازی های ساده خود می شوند و با این کار تفاوت بین تظاهر (نوعی باور کاذب و واقعیت را درک می کنند. و نیز در حدود سن ۲/۵ سالگی در تلاش فریب دادن بزرگترها برمی آیند که در حقیقت آنها با این عمل قصد دارند تا باور کاذب را به دیگران انتقال دهند. به طور کلی قبل از اینکه کودکان دوره ی باور کاذب را سپری کنند، درک روشنی از ادراکات، میل ها، و وانمود سازی ها دارند.

باورها نیز جهان را به شیوه ای که هست، یا آنگونه که ما می خواهیم باشد، به ما منعکس می کنند. بنابراین اگر ما بفهمیم آن باور اشتباه است؛ سعی خواهیم کرد آن را مطابق با حقیقت اشیای خارجی تغییر دهیم (مشهدی، ۱۳۸۲؛ به نقل از استینگتون، ۱۹۹۳). و باور کاذب به ارزیابی این نکته می پردازد که افراد می توانند باورهای نادرستی داشته باشند؛ این باورها حتی با وجود عدم صحت، می تواند رفتارشان را تحت تأثیر قرار دهد (بارون- کوهن و دیگران، ۱۹۸۵). لذا درک باور کاذب مهم ترین عنصر کلیدی نظریه ذهن به شمار می رود.

فصل دوم

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مقدمه:

نظریه ذهن، عبارتست از توانایی انسان در نسبت دادن حالت های ذهنی مناسب به خود و دیگران، و درک اینکه دیگران، باورها و قصدها و میل های متفاوت از ما دارند(هیپه ۱۹۹۴؛ نقل از پریماک^۱ و وودراف^۲ ۱۹۸۰). نظریه ذهن یکی از مباحث محوری روانشناسی رشد و فلسفه ذهن است و از کلیدی ترین مفاهیم در باب چگونگی کارکرد ذهن و تاثیر آن بر رفتار به شمار می رود.

توانایی نسبت دادن حالت های ذهنی به خود و دیگران، و درک این حالت ها به عنوان عمل و معانی رفتار فرد را قادر می سازد ذهن را همچون دستگاهی بشناسد که مولد بازنمایی هاست (همان، ۱۹۹۴). بازنمایی های که غالباً درست نبوده و عامل رفتار انسان محسوب می شوند. بحثهای فراوانی درباره اینکه نظریه ذهن در چه فعالیت ها یی دخیل است و از چه زمانی و چگونه این نظریه در کودک رشد می کند وجود داشته است و نیز در سالهای اخیر ارتباط بین نظریه ذهن و نقص شناختی - اجتماعی در کودکان درخودمانده چالش های زیادی را در بین نظریه پردازان رشدی برانگیخته است. در نهایت بارون کوهن، لسلی و فریث (۱۹۸۵) مهم ترین پژوهش را در این زمینه با عنوان اینکه "آیا کودک درخودمانده نظریه ذهن دارد؟" رقم زدند.

در سالهای اخیر، پژوهش های بسیاری در مورد نظریه ذهن کودکان درخودمانده و حتی آموزش در این دامنه صورت گرفته است و به نظر می رسد توانایی بالقوه برای داشتن نظریه ذهن، امری نظری است ولی تجربه اجتماعی فرد در خلال سالهای پشت سر هم زندگی باعث می شود برخی افراد نظریه ذهن کارآمدتر و قوی تری داشته باشند. از طرفی دیگر، طبق اکثر پژوهش ها ی صورت گرفته تعداد زیادی از کودکان درخودمانده از کمبود نظریه ذهن رنج می برند. لذا لزوم توجه به این دسته از کودکان به عنوان عضوی از جامعه بشری ما را به سمت تلاش جهت پژوهش در دامنه ی نظریه ذهن آنان ترغیب کرده است.

1 - premack
2- woodruff